

سفرنامه برادران شرلی

نگاهی به پیدایش یک ترجمه مهم تاریخی

سمیه دل‌زنده‌روی

سفرنامه برادران شرلی (۱۳۰۹ق) بی‌تردید از منابع مهم تاریخی دوران صفوی است و اهمیت محتوای آن بر هیچ‌یک از پژوهشگران این دوره پوشیده نیست. از منظر تاریخ ترجمه، آنچه اهمیت دارد نقش مترجم در پیدایش ترجمه این اثر تاریخی است. در این مقاله، مقدمه مترجم بر ترجمه خود را مورد تحلیل گفتمانی قرار می‌دهیم و انگیزه او از نوشتن مقدمه و نیز ترجمه کتاب را می‌کاویم. تحلیل کلیدواژه‌های مقدمه نشان می‌دهد که مقدمه در اصل خطاب به شاه نوشته شده و هدف نویسنده متقاعدکردن شاه به تصحیح شیوه تاریخ‌نگاری در ایران است.

آوانس خان ماسحیان یا هووانس/هوهانس ماسنیان/ماسی‌یان از ارمنیان سرشناس ملقب به مساعدالدوله فرزند ابراهیم زرگریاشی، زرگر دربار قاجار است که در ۱۲۸۱ق در تهران به دنیا آمد. وی برای ادامه تحصیلات عازم پاریس شد و در رشته علوم سیاسی و اجتماعی و تاریخ و ادبیات تحصیل کرد (رجب‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳). پس از بازگشت از اروپا در ۱۳۰۱ق با تسلط بر زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی به عضویت دارالترجمه ناصری درآمد و تا ۱۳۱۳ق به ترجمه روزنامه‌جات و کتاب‌های مختلف پرداخت. علاوه بر کتاب‌های تاریخی از جمله آثار ادبی که ترجمه کرده می‌توان به میشل استروگف و سیاحتنامه دور دنیا اثر ژول ورن اشاره کرد که به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۲ق و ۱۳۱۴ق ترجمه شده‌اند. او همچنین به دلیل تسلط به زبان ارمنی آثاری از شکسپیر را به این زبان برگردانده است و ارمنیان آثار شکسپیر را از طریق ترجمه‌های او می‌شناسند. البته طبق نقل‌قولی که افشار از مهدی بامداد^۱ در مقدمه‌اش بر شورش هندوستان کرده است، آوانس خان آثاری از شکسپیر را به فارسی نیز برگردانده است (افشار، ۱۳۷۱: ۱۵)، هرچند نگارنده در بین آثار ثبت‌شده به نام ایشان (خطی/چاپ سنگی/چاپی)، ترجمه‌ای از شکسپیر به فارسی در کتابخانه ملی و مجلس شورای اسلامی نیافته است. مطالعات آوانس خان درباره شکسپیر به اندازه‌ای بود که او را شکسپیرشناس



می‌دانستند و در محافل ادبی بین‌المللی تجلیل از شکسپیر از جمله در لندن ۱۹۱۶م از او به‌عنوان سخنران دعوت کردند (آرکلیانس، ۱۳۹۴). بدین ترتیب، شهرت آوانس خان بیشتر به‌عنوان فردی دیپلماتیک و مترجم دربار قاجار و در بین ارمنیان بیشتر به‌عنوان مترجم آثار شکسپیر به زبان ارمنی است.

در خصوص ترجمه‌های او از آثار شکسپیر به زبان ارمنی، گفته می‌شود «ترجمه‌های ارمنی ماسحیان نه تنها از لحاظ درک معانی و معرفی درست شخصیت‌های مورد نظر شکسپیر، بلکه از لحاظ صنعت شعر و ترجمه وفادار به متن نیز جزو گنجینه‌های ارزشمند ادبیات ارمنی به شمار می‌آید، تا آنجا که به‌زعم فرهیختگان و ادیبان ارمنی تاکنون هیچ مترجمی نتوانسته در این زمینه حتی به جایگاه ماسحیان نزدیک شود.» (آرکلیانس، ۱۳۹۴). انوار نیز در توصیف ترجمه او از عقیده ولتر در باب ایران و هند می‌گوید: «به فارسی نسبتاً ساده‌ای» ترجمه کرده است. همچنین در توصیف ترجمه او به فارسی، صفاء‌الدین تبرائیان در مقدمه مفصلی که بر ترجمه شورش هندوستان از آوانس خان نگاشته، می‌گوید مترجم «به اصل وفادار مانده» و ترجمه «خالی از هر حب و بغض مترجم و محرر است» (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۳۷-۳۸):

تصوّر می‌رود که ترجمه به دقت و امانت انجام گرفته ... زبان متن ساده و روان و عاری از کلمات و اصطلاحات مظنن نثر فارسی قرن‌های سیزده و چهارده است، ضمن آنکه از اصطلاحاتی که در اواخر دوره قاجار رواج یافتند نیز نشانی در آن یافت نمی‌شود.

آوانس خان در طول زندگی مناصب سیاسی و دیپلماتیک مختلفی را عهده‌دار بود: از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (رجب‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۴؛ نیز نک. ممتحن‌الدوله، ۱۴۴: ۱۳۶۵؛ افشار، ۱۳۷۱: ۱۳-۱۴): مترجم سفارت کبرای فوق‌العاده لندن در جشن پنجاه‌سالگی ملکه ویکتوریای انگلیس (۱۳۰۴ق)؛ نیابت دوم سفارت فوق‌العاده پترزبورگ در زمان جلوس نیکلا امپراتور روس (۱۳۱۱ق)؛ ریاست دفتر وزارت داخله (۱۳۱۲ق)؛ ریاست دارالترجمه وزارت امور خارجه با لقب عمادالوزاره (۱۳۱۴ق)؛ نیابت سفارت فوق‌العاده لندن در شصت‌سالگی سلطنت ملکه انگلیس (۱۳۱۴ق) رتبه سرتیپی اول و نشان و حمایل آن (۱۳۱۵ق)؛ مترجمی حضور همایونی (۱۳۱۶ق)؛ ریاست اداره دول غیرهمجوار و ریاست پرسنل (کارگزینی) وزارت امور خارجه (اواخر ۱۳۱۶ق)؛ مستشاری سفارت ایران در برلین (۱۳۱۹ق)؛ نمایندگی در کنگره شرق شناسان؛ نمایندگی در کنفرانس حفظ‌الصحه (۱۳۲۵ق)؛ مستشاری سفارت در برلن (۱۳۲۷ق) و وزیرمختاری در همین سفارت (۱۳۲۹ق).

امروزه که به شخصیت مردانی مثل آوانس خان نگاه می‌کنیم قبل از هر چیز این نکته به

ذهنمان می‌رسد که سیاستمداران آن دوره غالباً مردان اهل علم و ادب و فرهنگ بودند و گویا نقش سیاسی آنها نقش ثانوی بوده و آنها بیشتر در خدمت فرهنگ و ادب ایران بوده‌اند. این نکته در مورد آوانس خان کاملاً صدق می‌کند. او طی مأموریت‌های سیاسی خود هر کتابی را که مفید و مطالعه آن را برای مردم ایران ضروری می‌دانست برای ترجمه انتخاب می‌کرد. برای مثال در مقدمه سفرنامه وامبری دلیل انتخاب کتاب را «توصیفات دقیق» و «محض نشر مطالب و درک نتایج سفرنامه» قید کرده است. و یا در مقدمه سیاحتنامه ایران ذکر کرده است کتاب را زمانی که در کتابخانه‌های انگلیس و فرانسه بوده پیدا کرده و علت ترجمه را ضرورت وجود این‌گونه نمونه‌ها در زبان فارسی دانسته است. البته در دوره ناصرالدین‌شاه این روندی عادی بود که مترجمانی که به خارج از کشور سفر می‌کردند چنانچه کتابی را برای ترجمه مفید تلقی می‌کرده‌اند آن را تهیه و به ترجمه آن می‌پرداختند. آنچه کار آوانس خان را از دیگر مترجمان هم‌عصر خود متمایز می‌سازد شناخت ضرورتی علمی، در اینجا نیاز تاریخ‌نگاران به روش جدید علمی، به علاوه تلاش وی برای فراهم ساختن مستندات تاریخی لازم برای رفع این معضل است.

آوانس خان در مقدمه کتاب سیاحتنامه ایران یا سفرنامه برادران شرلی^۲ به شرح انگیزه و تلاش خود در جهت معرفی روش تاریخ‌نگاری جدید می‌پردازد. این کتاب شرح مسافرت دو نجیب‌زاده انگلیسی به ایران از طریق خاک عثمانی در زمان شاه‌عباس کبیر است که آوانس خان به گفته خودش در کتابخانه «بریتیش موزیوم» لندن پیدا کرده و نسخه‌ای از آن را به هر زحمت بوده تهیه کرده و همراه با ترجمه آن به ناصرالدین‌شاه تقدیم کرده است. این کتاب در ۱۳۵۷ با مقدمه‌ای از محبت‌آیین توسط انتشارات منوچهری و نیز در ۱۳۶۲ به کوشش علی دهباشی توسط انتشارات نگاه با مقدمه‌ای از علی دهباشی به چاپ رسیده است.

آنچه در مقدمه آوانس خان بیش از هر چیز دیگر توجه خواننده را جلب می‌کند لحن نویسنده است. خواننده کاملاً احساس می‌کند که آوانس خان دارد با لحنی تعلیمی و در عین حال محترمانه خطاب به شاه صحبت می‌کند و قصد او متقاعد کردن شاه به پیروی از چنین روشی در تاریخ‌نگاری است. او نخست به نقد شیوه تاریخ‌نگاری قدیم در غرب می‌پردازد، و بعد اشاره‌ای به وضعیت تاریخ‌نگاری در ایران می‌کند تا بگوید که این شیوه غلط تاریخ‌نگاری در غرب هم مرسوم بوده است. ولی نقد او بسیار زیرکانه و محافظه‌کارانه است. از بیان او چنین برمی‌آید که تاریخ‌نگاران گذشته در غرب و در ایران از یک روش نادرست پیروی می‌کردند، حال آنکه مشکل تاریخ‌نگاری ایرانی این بوده که مورخان در خدمت استبداد بوده‌اند و تاریخ را برای آنها می‌نوشتند و مطابق با سلیقه آنها تاریخ را می‌آراستند. به عبارت دیگر، نویسنده در بیان انگیزه تاریخ‌نگاران حسن تعبیر به کار می‌برد. یعنی به جای اینکه بگوید

تاریخ در سلطه پادشاهان بوده، می‌گوید: «تاریخ‌نگاران بیشتر به دنبال آن بوده‌اند که اعمال سلاطین و سرداران جنگ را طوری حکایت کنند که سرمشق عموم باشد و مردم را به پیروی از آنها تشویق کنند و احساسات آنها را برانگیزند.»

یکی از شعب ادبیات که در مائه آخری میان ملل فرنگ تغییر کلی به هم رسانده و بر بنیاد جدیدی نهاده شده فن تاریخی است فی الواقع مورخین بزرگی که درین صد سال از ملل فرانسه و انگلیس و آلمان به هم رسیده‌اند سبک و تیره آن را به طریقه جدیدی در آورده‌اند اگرچه در جمیع قرون و ازمنه مورخین بزرگ بوده‌اند که شرح اتفاقات مهمه و وقایع معظمه عصر خود یا قصص و حکایات اسلاف خود را به عبارات دلکش و لطف طبع نگاشته و برای اخلاف خود باقی گذارده‌اند یکی از افتخارهای تمدن قدیم (یونان) و (رومیة الکبری) مورخین بزرگیست که در آن اوقات به هم رسیده‌اند از قبیل هردوت ربّ المورخین و اکزنوفون در یونان و تاسیت و توسیدیت در رومیة الکبری و غیره که به واسطه فصاحت بیان خود سرمشق مصنفین و مؤلفین گردیده‌اند و تا قرون متمادیه کلمات آنها مهیج خیالات عالیه و محرک تعصب ملتی و وطن پرستی بوده و خون هزاران افراد را به جوش و خروش در آورده‌اند ولی در واقع مقصود اصلی نگارش تاریخ بر آنها مجهول بوده است و غالباً تاریخ را به منزله علمی دانسته‌اند برای تهذیب اخلاق و به این جهت قید مخصوصی به صدق و حقیقت نداشته‌اند و اعمال و افعال سلاطین نامدار یا سرکرده‌های شجاع را طوری نوشته‌اند که سرمشق عموم باشد و مردم را به پیروی آنها تشویق نمایند یکی از مورخین عالی مقام ازمنه اخیره که ولتر مورخ و فیلسوف فرانسوی باشد در شرحی که نوشته بود بعضی اصلاحات کرده بود چون بر او ایراد گرفتند گفت بلی حق دارید اما معترف شوید که این طوری که من نوشته‌ام قشنگ تر است. فی الواقع اگر منظور از تاریخ، نگاشتن قصه‌های دلکش باشد و مقصودی جز نصیحت و تنبه یا تشویق و تحریک نباشد باید واقعه مشروحه حتی المقدور مؤثر و قشنگ باشد و اگر وقایع واقعه قدری اختلاف دارد چه عیب دارد که مورخ از روی ذوق شاعرانه خود شاخ و برگ بر آن قرار داده و حک و اصلاحی نماید. بر یک مورخ دیگری از مورخین فرانسه ایراد کردند که فلان محاصره که شما شرح داده‌اید هیچ حقیقت نداشته است جواب داد که خیلی متأسف هستم از اینکه واقع نشده است اما در کتاب من واقع شده است. همچنین خطابه‌های بلیغی که تیتلیو مورخ مشهور لاتین از قول سرکرده‌های خود می‌نگارد به هیچ وجه مطابق واقع نیست. غرض آن مورخ بر این بوده است که قصه شیرینی بنویسد و هر جایی که وقایع همراهی نکرده است قوه شاعری را معاون خود قرار داده است در این امر به خصوص مورخین مشرقی مبالغه نموده‌اند مثلاً اگر قصه این مورخین را باور کنیم امیر تیمور یا نادرشاه در میدان جنگ به نظم و شعر حکم قتل عام می‌داده‌اند و به سجع و قافیه امر یورش می‌نموده‌اند.

نویسنده در ادامه صحبت به واژگان کلیدی «ترقی» و «تنزل» توسل می‌جوید چون می‌داند که این واژه‌ها بیش از هر چیز دیگر نظر شاه را به خود جلب می‌کند. لازمه ترقی این است که تاریخ‌نگاران جدید در پی حقیقت باشند چون وقایع تاریخی به هم متصل هستند و گذشته با حال پیوند دارد. نویسنده فرد مریمی را مثال می‌زند که خواهان بهبود است. این مثال ساده وضعیت ایران را به درستی ترسیم می‌کند و در واقع شاه را «شیرفهم» می‌کند: فرد مریض چاره ندارد جز اینکه حال خود را به درستی به طبیب گزارش بدهد و گرنه امید بهبودی نیست:

اما منظور اصلی مؤسسين اساس جديد تاريخ وقت در تفحص حقيقت وقايع مي‌باشد و به واسطه اين قيد است که بنياد تاريخ را در پايه جديدي نهاده‌اند. في الواقع ترقی يا تنزل يك ملتي عبارت است از وقايع متواليه که به طور تسلسل وقوع يافته. اتفاقاتي که قبل از ما به وقوع رسيده است در واقع به منزله استخوان بندي وقايع عصر ما بوده است و هريك از اوضاع حالیه تسلسل و تمدد وقايع ماضيه است. پس اگر مي‌خواهيم اتفاقات تاريخي زماني از ازمه را به نظر دقت تحقيق کنيم بايد زمان قبل از آن را به امعان نظر ملاحظه کنيم؛ سررشته اتفاقات هر عصر را در زمان ماقبل آن بياييم. در چنين صورتي بديهي است که تاريخ بايد عين حقيقت باشد تا متمر ثمر واقع شود. مثلاً اگر مریمی در عوض اینکه شرح مرض خود را به طور واقع بيان کند پردازد به اشعار و بیانات فصیح و قصه‌گویی مسلم است که طبیب بیچاره از مرض او آگاه نخواهد شد که بتواند معالجه نماید. امراض ملتی هم به‌عینه مشابه امراض بدنی است پس از روی وطن‌خواهی و حمیت مذهبی تاریخ‌نوشتن به‌عینه حکم شعرگفتن مریض را دارد. هر واقعه‌ای که در زندگانی ملتی به ظهور می‌رسد به‌منزله حلقه‌ایست در سلسله زندگانی آن ملت و اگر واقعه را تحریف نماییم سلسله وقایع از هم گسسته می‌شود. ایام ماضیه ملتی با ایام حالیه مطابقت نمی‌کند و منظور اصلی از تاریخ از دست می‌رود در این صورت باید قید اول مورخین تجسس و تفحص عین حقیقت باشد و فصاحت و بلاغت را کنار گذارده طریق تجسس و تعمق را پیمایند و توضیح حالت حالیه را از زمان ماضی بجویند.

در ادامه آوانس خان به شیوه تاریخ‌نگاری در عصر جدید اشاره می‌کند، به مورخانی از کشورهای مرفی انگلستان و فرانسه و آلمان، مورخانی که به رأی شهودی اعتنا نمی‌کنند و برای هر حرفی که در تاریخ می‌نویسند اسناد تاریخی معتبر را به دقت بررسی می‌کنند:

از ملت فرانسه گیزو و تیری و میشله و در میان انگلیس ها لرد ماکوله و کارلایل و میان آلمان‌ها ممزن و ینوهر به همین وتیره به نگارش تاریخ ازمنه سابقه و اخیره پرداخته‌اند وقتی شخص کتب آنها را مطالعه می‌کند گویی که محاکمه‌ای می‌شنود که در آن محاکمه تمام هم قاضی مصروف به تدقیق در اقوال شهود است. فی الواقع مؤسسين سبک جديد تاريخ‌نویسی قانونی پیشنهاد خود کرده‌اند که حتی المقدور به سخن شهودی که به رأی العین مطلبی را ندیده‌اند

گوش ندهند و فقط به تحقیق و تدقیق اقوال شهود رأی‌العین ازمنه سالفه پردازند. این مورخین اسناد تاریخی حقیقی را از زیر گرد و خاک کتابخانه‌ها درآورده و هر کلمه آنها را به دیده بصیرت سنجیده و به زور جد و جهد و فراست تمام وقایع ازمنه سالفه را مجسم کرده‌اند. بدین جهت در نظر اهل فرنگ هر نوشته‌ای که فی‌الجمله اهمیت تاریخی داشته باشد به قدری گران‌بها شده است که گوئی گنجی است بی‌بها.

آوانس خان سپس اشاره کوتاهی به ایران می‌کند و با توسل به احساسات وطن‌دوستانه مخاطب خود می‌گوید که تاریخ «چندین هزار ساله» این «ملت باشکوه» هنوز نوشته نشده است و برای نوشتن چنین تاریخی نیاز به اسناد معتبر تاریخی است. او این اسناد را لازمه کار مورخان آینده می‌داند و ترجمه آنان را از اوجب واجبات می‌شمارد. وی سپس از اراده و جزم خود در یافتن اسناد تاریخی می‌گوید و می‌گوید که در مدت اقامت خود در خارج از کشور در کتابخانه‌های بزرگ پاریس و لندن به حدود پنجاه کتاب دست یافته است. این کتاب‌ها عمدتاً سفرنامه‌هایی است که غربیان در سفر به ایران نگاشته‌اند. اراده او بر این کار چنان است که هر کتابی را که نسخه‌ای از آن را نتوانسته تهیه کند (احتمالاً تنها یک نسخه در کتابخانه موجود بوده است) از روی آنها رونویسی کرده است (۶-۷):

اما تاریخ ایران که از چندین هزار سال تسلسل داشته است هنوز مورخی پیدا نکرده است که به سبک مورخین مذکور تاریخی از آن ملت با شوکت نگاشته باشد و اسناد چنین تاریخی هنوز میسر نیست.

بناء علی‌هذا این بنده درگاه در مدت توقف خود در فرنگ قید مخصوصی در تجسس اسناد تاریخی راجع به ایران داشته و در کتابخانه‌های بزرگ پاریس و لندن چهل پنجاه جلد کتاب‌های بسیار پیدا کرده است. همه آنها از سیاحان مشهوریست که به ایران آمده و هر یک اتفاقات عصر خود را نگاشته و باقی گذارده‌اند. ترجمه این کتب منتهای وجوب و لزوم را دارد. درواقع تهیه و تدارکی است برای مورخی که در آینده بخواهد تاریخ ایران را بنگارد. لهذا بعضی از آن کتب را این چاکر به خط خود رونویسی کرده و از بعضی دیگر به تجسس و تفحص زیاد نسخه به دست آورده که اگر عمر باقی باشد به ترتیب ترجمه خواهد کرد. یکی ازین تواریخ سرگذشت شخصی است از نجبای انگلیس که در عهد شاه عباس بزرگ به ایران آمده و داخل خدمت دولت ایران و بعدها از جانب پادشاه مزبور به سمت سفارت به دربارهای فرنگ فرستاد شده و عهد اتحاد با آنها بسته است. سیاحت‌نامه این شخص را این بنده در کتابخانه بریتیش موزیوم لندن پیدا کرده و به تجسس زیاد نسخه‌ای از آن را تحصیل نموده هم عین نسخه و هم ترجمه آن را به آستان ملایک پاسبان اعلی حضرت قدر قدر شاهنشاهی روحنا فداه تقدیم می‌نماید.

احتشام‌السلطنه در خاطرات خود از آوانس خان چنین یاد می‌کند: «در مدت مأموریت وزارت

خارج و مأموریت برلن که آوانس خان از نزدیک با من همکاری داشت و با هم بودیم، به درستی و صحت عمل او را شناخته‌ام و اعتماد به او داشتم. هر کاری به او رجوع می‌شد به‌خوبی از عهده انجام آن برمی‌آمد. آوانس خان هم بر مرحوم مشیرالدوله (شیخ محسن خان) نفوذ داشت، ولی او از رخنه و نفوذ در مزاج وزیر خارجه سوءاستفاده نمی‌کرد. باید از او ممنون بود. ای کاش ایرانیان حقیقی و مسلمانان واقعی ده یک صمیمیت او را داشته و صد یک خدمات او را به مملکت ایران می‌کردند» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۸: ۳۹۹).

۱ نک: بامداد، مهدی (۱۳۶۳)، شرح حال رجال ایران، چاپ سوم، تهران: زوار.

۲ عنوان این کتاب در کتابخانه ملی «سفرنامه مموار سر آنتوان شرلی و سر رابرت شرلی در عهد شاه‌عباس کبیر» ثبت شده است.

منابع:

آراکلیانس، رافی (۱۳۹۴). آوانس خان ماسحیان (مساعد السلطنه) سیاستمدار تسبیح‌گردان ارمنی فصلنامه فرهنگی پیمان. سال نوزدهم (۷۴).

آوانس خان (۱۳۰۹ق). مقدمه در سیاحتنامه ایران، صص ۱-۷. تهران: دارالترجمه همایونی.

افشار، ایرج (۱۳۷۱). مقدمه: یادداشتی بر دو رساله اوضاع هندوستان. در شورش هندوستان به ترجمه آوانس خان، صص ۹-۱۷. تهران: نیلوفر.

احتشام السلطنه، محمودخان قاجار دول و علامیر (۱۳۶۸)، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش: محمد مهدی موسوی، چاپ سوم، تهران: زوار.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

تبرانیان، صفاءالدین، (۱۳۷۱). درآمد. در شورش هندوستان به ترجمه آوانس خان، صص ۱۸-۳۸. تهران: نیلوفر.

رجب‌زاده، هاشم (۱۳۸۹). آوانس خان مساعد السلطنه: نخستین وزیرمختار ایران در ژاپن. فصلنامه تاریخ روابط خارجی. سال یازدهم، (۴۳)، صص ۷۱-۱۰۵.

ممتحن الدوله شقاقی، مهدی و میرزا هاشم خان (۱۳۶۵)؛ رجال وزارت امور خارجه در عهد ناصری و مظفری، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.